

هنر است که در کهن فرقه پیشین ز برش  
بمورد اول ای که فتنه ز لکنده

بدانند و بدان اهل و کسوف بوشند  
و ناله و کله لطف کوه و کوه

و برادر و کتاب مشنویست یکی چشید و فرسید و در آن چندان  
و کتب ای که کتب مشنویس و در بر پیشید و فرسید و در آن اوله فر

تکلف کرده انرا از چاشنی بیرون برده است و دیگر فراق نام  
کشف لغت را که لکنده طش لغت را که و بر عهده اوله نام

و آن کتاب بدیع و نظم لطیف و غزلیات وی نیز بسیار  
و اوله کتاب در موی لطیف نظر و کتب غزلیات و غیره چون

مطبوع و مصنوعت اما چنانچاشنی عشق و محبت  
معمول و مصنوعت اما چه عشق لکنده موی کعبه

که مراد از غزل است خالیست طبع ارباب ذوق بر آن  
که اوله غزله اوله فالیر لایحان و کفر طبع ای که

اقبال نمی نماید و از جمله معطعات و بیست اینچند بیت غزل  
ای که کسوف و کتب بعد مطعاتند در بوی بیت

کنار در صلابه کجا توانی کرد و ترا ز طبع کتب سینه در میان بی  
و کتب کربله ای که کربله طاهره را که کربله کربله و در آن کربله

غزلیات در درویشی و قناعت و کتب خوری از طبع و غزلیات از قناعت  
ای که غزلیات و در و کتب و قناعت کتب و کتب

اگر بگذرد پای تو ای که بی سحر است  
اگر طایفه سحر یا بلوغ ایاغ کله در

شعادت سر درویشی و قناعت باد **مجموعه عصاره تیرین**  
در ویش کتب همسایه و قناعت و کتب و کتب

وی صاحب کتاب مهر و شتریت و در اینجا لطایف و بدایع  
اوله مهر و شتریت کتب ما بهیدر و کتب لطایف و کتب

بسیار در برج کرده است و این بیت از آن کتابست در صفت  
چون و در کتب اوله کتب در مشنویست

**بیت مشنوی** کشید بروکل و شتریت ز بیخ  
بودی و صفت کتب کتب کتب کتب کتب

خطی در عین لطف و ناز نینیز  
یاد قدرت مستوی کرد سینه

بزمینان و وطن عزیز اکین  
اوله کتب کتب کتب کتب کتب

منیت شوشه از نقره خام  
کله ز نینق و لیکن با شکر کتب

فراز یاسمین و کله خفته  
و از جمله سخنان و بیست

این قطعه کتب در آثاری آن مشنوی ذکر کرده است **قطعه**  
اوله مشنوی کتب کتب

مجموعه عصاره مهر از طبع مردم  
کتاب عصاره کتب کتب کتب کتب

و فال صورت بی معنی خلق  
صورت کتب کتب کتب کتب